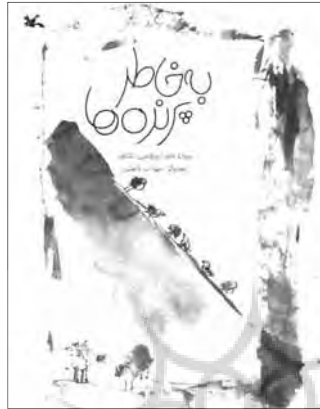


پرچم شادمانی

انسیه موسویان



عنوان کتاب: به خاطر پرنده‌ها
 شاعر: جعفر ابراهیمی (شاهد)
 تصویرگر: مهتاب فاضلی
 ناشر: کانون پرورش فکری
 نوبت چاپ: اول ۱۳۸۶
 شمارگان: ۷۰۰۰ نسخه
 تعداد صفحات: ۴۸ صفحه
 بها: ۱۵۰۰ تومان

کتاب به خاطر پرنده‌ها را می‌توان اثری متفاوت و قابل تأمل از «جعفر ابراهیمی» دانست. این تفاوت در فرم و ساختار ظاهری سروده‌ها نیست؛ چرا که در این کتاب نیز قالب شعرها چارپاره و نیمایی است. در حالی که به لحاظ محتوا و همچنین نوع نگاه و زاویه دید شاعر نسبت به موضوع‌های مطرح شده در کتاب، تفاوت محسوسی به چشم می‌خورد. این تفاوت در بیشتر سروده‌های کتاب، به خوبی مشهود است.

سروده‌های این کتاب را در دو محور موضوعی می‌توان مورد بررسی و تأمل قرار داد. همان‌گونه که می‌دانیم، در شعر، نقش عنصر عاطفه انکارناپذیر است. در هر شعر قوی، رگه‌هایی محکم و تأثیرگذار از عاطفه شاعر احساس می‌شود؛ به‌گونه‌ای که حتی گاه در برخی سروده‌ها، عاطفه به عنصر اصلی و محور اساسی شعر تبدیل می‌شود.

یکی از عواطف موجود در شعر کودک و نوجوان، حس نوستالژی است. جعفر ابراهیمی به عنوان یکی از چهره‌های شناخته شده شعر نوجوان، در سروده‌هایش از آغاز تا امروز، به این حس توجه ویژه‌ای نشان داده و این حس، حضوری پررنگ و معنادار در سروده‌هایش داشته است.

نوستالژی یا همان غم غربت و بازگشت به کودکی از دست رفته، در شعر نوجوان از جنبه‌های گوناگونی قابل توجه است. دکتر پروین سلاجقه، در کتاب از این باغ شرقی می‌نویسد:

«نوستالژیا در شعر کودک، با تکیه بر نگاه شاعر کودک به زندگی و گذشته، تعریف می‌شود. شاعر با به یاد آوردن کودکی خود و خاطرات آن دوران که آن‌ها را در ذهن خود برجسته و ممتاز ساخته، به ستایش "آن روزگار خوش از دست رفته" می‌پردازد.»^۱

وی هم‌چنین معتقد است:

«نوستالژیا یا مویه‌های نوستالژیک، یکی از موضوع‌های شعر کودک است که خاص همه کشورهایست... و با نوعی تحسّر، تأسف و اندوه ذهن و خاطره‌برانگیز و گاه شیرین بیان می‌شود... شاید شکل‌گیری همین حس است که شاعر کودک را به سرودن وا می‌دارد.»^۲

یکی از جنبه‌های نوستالژی، یادآوری زندگی در روستا و محیط پُر صفا و صمیمی آن و نکوهش زندگی شهری است که در شعر کودک و نوجوان ما، همواره حضوری پُررنگ داشته و گاه از فرط تکرار، به کلیشه تبدیل شده است. حتی در دوره‌ای، این حس به صورت اپیدمی در شعر شاعران کودک و نوجوان درآمده بود و نمونه‌های بسیاری می‌توان برای آن ذکر کرد که در این مقاله، از آوردن آن صرف نظر می‌کنیم.

در تعدادی از سروده‌های کتاب **به خاطر پرنده‌ها**، گرچه درون‌مایه جاری در شعر، همان حس نوستالوژی است، نوع نگاه شاعر به این موضوع، تازه و متفاوت است. تازگی نگاه شاعر و نیز ساختار محکم و زیبا، به اثر قوت و استحکام بخشیده و آن را از کلیشه دور کرده است. شعر **دور کرسی**، نمونه خوبی برای این مدعاست. این شعر که نمونه موفق‌تری از ایجاز و تکرار است، یکی از بهترین سروده‌های این مجموعه به حساب می‌آید.

هر مصراع این شعر، از دو کلمه تشکیل شده است. انتخاب وزن ساده و کوتاه و کلمات تأثیرگذار و پُرحسی چون قصه، نُقل،

کوزه، حرف و ... بدون اشاره مستقیم به کُرسی که همگی تداعی‌گر گذشته‌ای دور و با صفا هستند، سبب شده است با شعری در نهایت ایجاز روبه‌رو باشیم. ردیف «بود» که در تمامی پاره‌های شعر تکرار شده است، نه تنها آزردهنده نیست و زاید به نظر نمی‌رسد، بلکه نوعی ریتم نیز ایجاد کرده است که به نوعی می‌تواند تأکید بر فعل «بود» باشد. «بود» گذشته ساده و نشان‌دهنده زمان سپری شده و روزگار خوش از دست رفته است. شاعر در این شعر، آه نمی‌کشد و مرثیه‌خوانی نمی‌کند، اما حس نوستالژی خود را به زیباترین شکل به مخاطب منتقل می‌کند: ابر بود / برف بود / خانه بود / حرف بود / نُقل بود / قصه بود / باد بود / غصه بود / آب بود / کوزه بود / گِرد بود / زوزه بود / خانه بود / خواب بود / هر چه بود / ناب بود.

نکته قابل تأمل و جالب درباره مضمون این شعر، آن است که شاعر در بیان این حس نوستالژی، دچار کلیشه‌های معمول سایر شاعران نشده است. او تنها به ذکر

خوشی‌های از دست رفته آن روزگار نمی‌پردازد، بلکه مشکلات و بخش‌های ناخوش زندگی پُر مخاطره آن دوران را نیز یادآوری می‌کند. در آن روزگاران «زوزه گِرد»، «باد» و «غصه»، در کنار «نُقل»، «حرف»، «کوزه آب» و «خانه» حضور داشته‌اند. با این حال، شاعر همه آن‌ها را دوست دارد؛ این را از نتیجه‌گیری شیرین و غیر مستقیمی که در پایان شعر می‌کند، می‌توان دریافت: خانه بود / خواب بود / هر چه بود / ناب بود.

همان‌گونه که در سطور پیشین اشاره شد، یکی دیگر از جنبه‌های نوستالژی در شعر کودک و نوجوان، نکوهش زندگی شهری و مظاهر تمدن و زندگی امروزی است. این ویژگی نیز از فرط تکرار، به یکی از کلیشه‌های شعر کودک و نوجوان تبدیل شده است و سروده‌های مشابه و تکراری در این زمینه فراوان داریم.

جعفر ابراهیمی در شعر **دوباره و اداره**، نگاهی به زندگی شهرنشینی امروز دارد، اما نوع



نگاه او در شعر به موضوع، تازه است. در این شعر، شاعر از زبان یک نوجوان، به روایت زندگی شهری امروز می‌پردازد؛ زندگی‌ای که هر یک از ما می‌توانیم سرگذشت خود و خانواده خود را در آینه آن به تماشا بنشینیم.

پدر و مادری که از صبح تا غروب در بیرون از خانه مشغول کارند و تنها شب چند ساعتی را دور هم می‌گذرانند، این روند که فردا و فرداهای دیگر نیز ادامه می‌یابد، از نگاه تیزبین کودک پنهان نمی‌ماند:

روزها همیشه صبح زود	/	مادرم اداره می‌رود
ظهرها به خانه می‌رسد	/	بعد از آن دوباره می‌رود
مادرم همیشه صبح و عصر	/	در اداره کار می‌کند
او غذای ظهر و شام را	/	صبح زود بار می‌کند
تا که آفتاب می‌رود	/	مادرم دوباره می‌رسد
بعد از اوست نوبت پدر	/	او هم از اداره می‌رسد
ما کنار سفره پیش هم	/	در سکوت، شام می‌خوریم
شام را کنار سفره با	/	شادی تمام می‌خوریم
شب فقط دو ساعتی خوشیم	/	بعد از آن اداره است و کار
زندگی ما شده همین	/	خوردن دوباره است و کار
من به جای مادر و پدر	/	خسته‌ام از این اداره‌ها
خسته از تمام زندگی	/	خسته‌ام از این دوباره‌ها

به نظر می‌رسد بن سوم شعر که به معرفی شغل پدر و مادر می‌پردازد، کاملاً زاید است. این بند هم به لحاظ زبانی سُست و ضعیف است و هم این‌که با ذکر شغل پدر و مادر، معنای شعر را محدود کرده است. این زندگی پُر مشغله و تکراری، خاص معلم ریاضیات و کارمند مخابرات نیست:

مادرم که یک معلم است	/	درس می‌دهد ریاضیات
و پدر که هست کارمند	/	کار می‌کند: مخابرات

قافیه ضعیف و مشکل‌دار «ریاضیات و مخابرات» نیز در این بند جای تأمل دارد!

* * *

محور دیگری که در کتاب به خاطر پرنده‌ها قابل ارزیابی و تأمل است، طبیعت و توصیف پدیده‌های آن است. طبیعت

نیز از جمله موضوع‌هایی است که در شعر کودک و نوجوان، همواره مورد توجه بوده است. جعفر ابراهیمی در این کتاب، توجه ویژه‌ای به پدیده‌های طبیعی دارد. نوع نگاه و زاویه دید شاعر در این سروده‌ها، تازه و به دور از کلیشه است. در این شعرها، شاعر به توصیف صرف پدیده‌های طبیعی نمی‌پردازد، بلکه می‌کوشد با وصف این عناصر، نگاه مخاطب نوجوان را از سطح، فراتر ببرد و به عمق و درون هر پدیده، توجه دهد. او می‌خواهد به مخاطب بگوید که در پس هر یک از این زیبایی‌ها و حتی پدیده‌های بسیار عادی و به ظاهر پیش پا افتاده و روزمره، دنیایی از معنا و راز نهفته است. اگر جور دیگری به آن‌ها بنگریم، چه بسا به کشف این رازها نایل آییم:

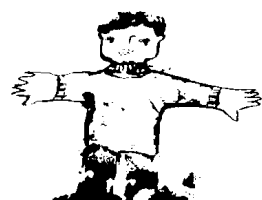
در ابرهای خیس و بارانی	/	صد حرف و صد آهنگ و آواز است
در شُرشر آن ناودان پیر	/	صد قصه و صد شعر و صد راز است
آوازهای بی‌شماری هست	/	در چک‌چک موسیقی باران
می‌دانی آیا رازهایی هست	/	در قامت سبز سپیداران؟

...

در سنگ‌ها هم حرف‌هایی هست /	باید نشست و گوش کرد و دید
باید گذشت از ظاهر هر سنگ /	و حرف او را از دلش نوشید

...

وقتی که می‌افتد شهابی گرم /	از آسمان بر روی خاک سرد
باید به او فوراً خوش آمد گفت /	جایی برایش باز باید کرد
حتماً شهاب آسمانی هم /	در سینه خود حرف‌ها دارد
باید شنید آوازه‌ایش را /	شاید پیامی از خدا دارد



همان‌گونه که در آیات بسیاری از قرآن مجید و روایات و احادیث بسیاری که از بزرگان و پیشوایان دینی به ما رسیده است، همواره مردم به تفکر در طبیعت و زندگی فرا خوانده شده‌اند، در این شعر نیز شاعر، مخاطب خود را به اندیشیدن و تأمل در جلوه‌های زیبایی طبیعی فرا می‌خواند، اما ای کاش بند پایانی را نمی‌آورد.

در این بند، شاعر با بیانی مستقیم، به نتیجه‌گیری اخلاقی از شعر می‌پردازد. بهتر و زیباتر آن بود که خواننده شعر، خود به کشف این پیام نایل شود:

چشمان خود را بعد از این دیگر / یک‌طور دیگر بر جهان وا کن
 بهتر ببین و خوب‌تر بشنو / خود را در آب و خاک پیدا کن!
 در برخی سروده‌های این کتاب، گاه شاعر تحت تأثیر تفکر عارفانه شاعرانی چون سهراب سپهری است:
 آیا تشکر کرده‌ای / از رودها که جاری‌اند؟
 از رودها که ساده‌اند / و از بدی‌ها عاری‌اند؟

...

آیا خوش‌آمد گفته‌ای / یک شب به ماه و آفتاب
 آیا سلامی کرده‌ای / صبحی به خورشید، آفتاب؟

...

پس بعد از این خوشحال کن / هر چیز را با یک سلام
 دیگر از این پس یاد کن / خورشید را با احترام

که یادآور این عبارات از شعر **صدای پای آب** سپهری است:

شاعری دیدم / هنگام خطاب / به گل سوسن می‌گفت: شما!

و یا:

صبح‌ها / وقتی خورشید / درمی‌آید / متولد بشویم ...

این تفکر شهودی و عارفانه، در نیایش‌های نوجوان با خدای یکتا نیز مشهود است؛ آن‌جا که شاعر از خدا می‌خواهد پیوند او را با آفریده‌هایش محکم‌تر کند:

به شعر مُردهام دوباره جان بده / به من هوای تازه را نشان بده
 بکار در دلم گل بهار را / و در دلم بریز چشمه‌سار را
 به من صدای باغ را نشان بده / به من غم کلاغ را نشان بده ...

شعرهای **درخت و ماه**، **جهان آفرینش**، **خورشید ۱ و ۲ و ۳** و هم‌چنین شعر **گنجشک‌های ساده و زیبا**، نیز در همین راستا قابل بررسی و تأمل هستند. در این سروده‌ها که مضمونی مشابه نمونه‌های بالا دارند، نگاه شاعر تازه است؛ به ویژه گاه شاعر از بازی‌های لفظی و هنرنمایی‌های زبانی نیز برای زیباتر کردن شعر بهره برده است:

قِل می‌خورد / خورشید / در آسمان / چون پرتقالی زرد / من / چشم‌هایم آب می‌افتند!
 («چشم‌هایم آب می‌افتد»، به جای «دهانم آب می‌افتد»)

و یا:

گنجشک‌های ساده و زیبا / آه ای برادرهای من / کوچک!

(«جابه‌جایی ارکان جمله که نوعی هنجارگریزی است و در شعر امروز کاربرد زیادی دارد). در این بند، به جای «آه ای برادرهای کوچک من!» شاعر با به هم ریختن ارکان جمله، جای صفت را تغییر داده و نوعی زیبایی در شعر آفریده است.

* * *

صرف‌نظر از تعدادی سروده‌های محکم و قوی این مجموعه که، هم به لحاظ ساختار محکم‌اند و هم محتوایی غنی دارند و در سطور پیشین بدان اشاره شد، در برخی سروده‌های این کتاب، زبان شعر سُست و ضعیف است. گاه زیاده‌گویی و عدم رعایت ایجاز، به شعر لطمه زده است. به عنوان مثال، در شعر **جهان آفرینش** می‌خوانیم:

روز آمد مثل پیکی خوش / تق‌تقی بر پشت هر در زد
 راستی که حیرت‌انگیز است / باز خورشید از افق سر زد

بیت دوم کاملاً حشو و زاید است و نیز به لحاظ جوهره شعری غنی نیست.

در همین شعر، در جای دیگری می‌گوید:

هر چه می‌بینم شگفت‌انگیز / ماتم و مبهوت و حیرانم
 در دلم صدها سؤال سخت / که جوابش را نمی‌دانم

مصراع «ماتم و مبهوت و حیرانم»، تنها برای پُر کردن وزن آمده است.

شعر **نان و برف** نیز یکی از شعرهای نسبتاً ضعیف این مجموعه است. مضمون شعر، فقر و معضلات اجتماعی ناشی از آن است. کودکی در خانواده‌ای فقیر، با پدری دستفروش زندگی می‌کند. آن‌ها از زیبایی برف و زمستان لذتی نمی‌برند؛ چرا که برف باعث بی‌کاری و خانه‌نشینی پدر می‌شود. نگاه کلیشه‌ای شاعر و بیان مستقیم و شعارگونه موضوع، به اثر لطمه زده و آن را از شعریت دور کرده است:

باز جیب خالی	/	باز هم بی‌کاری
باز می‌بارد برف	/	مادرم گفت: آری
پدرم غمگین بود	/	داشت بر لب سیگار
مادرم گفت: پدر	/	باز هم شد بی‌کار
در خیابان پدرم	/	دوره‌گردی می‌کرد
سخت می‌شد کارش	/	تا هوا می‌شد سرد
کار او مشکل بود	/	زیر برف و باران
برف تا می‌بارید	/	خانه می‌شد بی‌نان!

در شعر **بهار سبز** نیز شاعر حرفی برای گفتن ندارد. موضوع شعر، انتظار موعود است، اما تصویر تازه و نگاهی نو در آن نمی‌بینیم. در این شعر نیز مانند صدها شعر دیگری که برای موعود سرود شده، شاعر در انتظار بهار است. موعود دوباره با همان توصیفات تکراری و تشبیهات همیشگی یاد می‌شود:

تو ای خورشید نورانی!

تو ای ماهی که زیبایی!

تو کی از راه می‌آیی؟

همچنین شعر **بهار** که در قالب نیمایی سروده شده، گرچه به خودی خود شعر ضعیفی نیست، نمونه‌های بسیاری از شاعران کودک و نوجوان، در همین وزن و سبک و محتوا و با همین تصویرهای شعری خوانده‌ایم:

فصل بهار است و زمین / پُر شده / از چمن و نسترن و یاسمن
چلچله از راه دراز آمده / تا بشود / بیتی از این شعر من ...
چند کبوتر به هوا می‌پزند / سوی پُلِ رنگی رنگین کمان
باز کن آن پنجره را / روبه باغ / گوش مرا / پُر کن از آهنگ گل
چشم مرا / خانه پروانه کن
تا دل من / پُر شود از رنگ گل ...

این مقاله را با شعر **پرچم شادمانی** که یکی دیگر از سروده‌های خوب این مجموعه است، به پایان می‌بریم. این شعر به لحاظ وزن و شاد و متناسب با مضمون، ایجاز و نیز پایان زیبا و تأثیرگذارش، یکی از بهترین شعرهای کتاب **به خاطر پرنده‌هاست**:

شادمانی‌ام

تمام آسمان

شادمانی‌ام

زمین و کوه

شادمانی‌ام

تمام باغ‌ها

از تمام شادمانی‌ام

پرچمی

می‌زنم

به بام آسمان!

پی‌نوشت:

۱ - کتاب **از این باغ شرقی**، دکتر پروین سلاجقه، صفحه ۲۹۴

۲ - همان، صفحه ۲۹۴